

مسافر ستاره‌های دوست‌داشتنی

گفت‌وگو با محسن هجری، نویسنده مجموعه کتاب
«ستاره‌های دوست‌داشتنی»



زندگی شیخ شهاب‌الدین سهروردی نوشته، به جایگاه خاصی در حوزه ادبیات داستانی کودک و نوجوان دست یافته است. او علاوه بر نویسندگی، تجربه روزنامه‌نگاری و تدریس داستان‌نویسی هم دارد. عضویت در هیئت‌مدیره انجمن نویسندگان کودکان و نوجوانان هم از جمله مشاغل اجرایی هجری است. اما آنچه باعث شد برای گفت‌وگو به سراغ او برویم، مجموعه کتاب «ستاره‌های دوست‌داشتنی» با موضوع چهارده معصوم (ع) است که در شانزدهمین دوره «کتاب سال رشد» به‌عنوان اثر برگزیده دست یافت.

محسن هجری، متولد ۱۳۴۲ در بروجرد، نویسنده حوزه کودک و نوجوان است که با آثار متفاوتی چون «آتشی به لطافت بنفشه‌ها» (داستان حضرت ابراهیم (ع))، «آخرین موج» (داستان توفان نوح (ع))، «ایستاده بر خاک» (داستان روز عاشورا)، «یک سبد خاطره» (داستان سلمان فارسی)، «طلوع آن ستاره» (داستان تولد پیامبر (ص))، «فصل چیدن» (داستان یاران امام صادق (ع))، «پدر خاک» (داستان امام علی (ع))، و رمان‌هایی چون «چشم عقاب» (با موضوع حمله مغول‌ها به قلعه الموت) و «اقلیم هشتم» که براساس

به پروژه‌های بازنویسی، بیشتر ناشی از انگیزه‌های انتفاعی است. یکی دیگر از عوامل رشد این گونه بازنویسی‌ها، جریان داوری در جشنواره‌هاست که در طول این سال‌ها با انتخاب برخی از این بازنویسی‌ها به رواج آن‌ها کمک کرده‌اند. من در این مدت کمتر دیده‌ام، جریان داوری که به‌طور معمول افراد خاصی را شامل می‌شود، به خلاقیت‌های ادبی توجه داشته باشد و بیشتر «بازنویسی» را بر «بازآفرینی» ترجیح داده است؛ به‌ویژه در آثاری که مضامین دینی دارند.

راستش را بخواهید، زمانی هم که شنیدم مجموعه «ستاره‌های دوست‌داشتنی» در شانزدهمین جشنواره رشد برگزیده شد، تعجب کردم. چرا که پیش از آن دیده بودم، جایزه کتاب سال، جشنواره کتاب کانون و مجموعه‌هایی از این قبیل چگونه این مجموعه را نادیده گرفتند و به خلاقیت‌هایی که در بازآفرینی این مجموعه به کار گرفته شده بودند، بی‌توجه ماندند. تا اینکه گروه داوری جشنواره رشد را دیدم و متوجه شدم نگاه‌های متفاوتی در این گروه داوری حضور داشته‌اند که ویژگی‌های این مجموعه نظرشان را جلب کرده است.

■ آقای هجری، اجازه دهید باب گفت‌وگو را از اینجا باز کنیم: چند سال پیش موجی شکل گرفته بود با عنوان قصه‌های ۱۴ معصوم و ۱۲ امام (ع). موجی که دامنه‌اش خیلی هم طولانی و فراگیر شد، طوری که تعداد زیادی از ناشران و نویسندگان بازنویسی قصه‌های ۱۴ معصوم را انجام می‌دادند و خب طبیعتاً در این برهه کپی‌کاری هم شکل گرفت، گویی تعداد زیادی از نویسندگان از روی دست هم نگاه می‌کردند. و یا موجی که بعد از موج اول شکل گرفت و یکباره حجم زیادی از بازنویسی آثار کهن، مثل قصه‌های شاهنامه، مثنوی و ... به راه افتاد و هنوز هم ادامه دارد. ارزیابی‌تان را در این مورد بفرمایید.

تصور من این است که مشکل اصلی ما در توسعه این گونه از سفارشی‌نویسی‌ها، در یک وجه به نگاه ناشران برمی‌گردد که الگوهای خاصی را به نویسنده تحمیل می‌کنند و اجازه شکل‌گیری خلاقیت ادبی به او نمی‌دهند. بیشتر این کارها هم به‌صورت خرید قطعی انجام می‌شوند و بنابراین ورود نویسنده

■ راستش زمانی که این موج «بازنویسی» به قول شما به جای «باز آفرینی» راه افتاده بود، به شخصه گاهی احساس می‌کردم این نوع بازنویسی‌ها لقمه آماده‌اند. قهرمانی هست، ماجراهایی هست و زحمت یافتن سوژه هم حذف می‌شود. انصافاً هم در بسیاری از این مجموعه کارها، خلاقیت چندانی دیده نمی‌شود. نگاه و زاویه دید تازه‌ای هم به چشم نمی‌خورد. بنابراین بسیاری از این کارها تکرار مکررات بودند و چیز جدیدی برای ارائه به مخاطب نداشتند.

با تلقی شما موافقم. به واقع هم نویسنده، هم ناشر و هم گروه‌های داوری در رشد این‌گونه آثار نقش بازی کرده‌اند. در ادبیات اصطلاح «گوست رایتر» (ghost-writer) را داریم که معادل فارسی آن می‌شود «نویسندگان در سایه» یا به قولی، «نویسنده مهمان»! این‌ها کسانی هستند که مهارت نویسندگی خود را در اختیار دیگران می‌گذارند، بدون اینکه نام خود را در اثر تولیدشده ثبت کنند. در طول این سال‌ها برخی از نویسندگان به واقع همین نقش را بازی کرده‌اند، با این تفاوت که اسمشان هم روی جلد آمده است. اگر قرار بود همین نویسندگان از خلاقیت‌های خود بهره بگیرند که البته امکانش هم بوده و هست، شاهد خلق آثار دیگری بودیم. البته این نقد به معنای آن نیست که نویسندگان دیگر به دنبال کارهای خلاقه نبودند. انصاف حکم می‌کند به نویسندگانی چون علی مؤذنی و حمیدرضا شاه‌آبادی اشاره کنم که در طول این سال‌ها تلاش کردند مضامین دینی را با خلاقیت ادبی پیوند بزنند.

■ ولی شما با «ستاره‌های دوست‌داشتنی» نشان دادید که خوش‌بختانه در این دام نیفتاده‌اید. حدس من این است که تکرار مکررات از طرف سایر نویسندگان سبب شد شما در این مجموعه کتاب، تنها نوری بر چهره ائمه بتابانید. نگاه متفاوت شما به این سوژه نشان از هوشمندی و طراحي آگاهانه و هدفمند دارد. ابتدا بفرمایید که پیشنهاد نگارش کتاب‌هایی با موضوع ۱۴ معصوم از طرف ناشر بود یا از طرف شما؟ و بعد اینکه چگونه به این طرح و شکل بدیع رسیدید؟

نخستین کتابی که با تلفیق خلاقیت‌های ادبی و تاریخ ادیان تألیف کردم، به سال ۱۳۷۵ برمی‌گردد. در آن موقع برای نوشتن کتاب «آتشی به لطافت بنفشه‌ها» حدود یک سال وقت صرف کردم و بارها آن را اصلاح و بازنویسی کردم. در این داستان، شهر سنگ‌تراش‌ها را خلق کردم که در آن فروش مجسمه رونق داشت. تا اینکه رونق این بازار از میان رفت و سنگ‌تراش‌ها به این فکر افتادند که با خلق مجسمه‌های مقدس، این بحران را از سر بگذرانند. و در این شهر است که بعد از سال‌ها نوجوان پانزده، شانزده‌ساله‌ای به تناقض‌های این مجسمه‌های مقدس پی می‌برد. به واقع با خلق این شهر، بت‌شکنی حضرت ابراهیم وارد فضای داستانی می‌شود که در عین هم‌سو بودن با متون مقدس از جمله قرآن، از خلاقیت‌های داستانی بهره‌مند می‌شود.

این الگو را بعدها در تألیف کتاب‌های «آخرین موج» (داستان توفان نوح)، «ایستاده بر خاک» (داستان روز عاشورا)، «یک سبد خاطره» (داستان سلمان فارسی)، «طلوع آن ستاره» (داستان تولد پیامبر (ص))، «فصل چیدن» (داستان یاران امام صادق (ع))، «پدر خاک» (داستان امام علی (ع)) و همین‌طور مجموعه ۱۴ جلدی «ستاره‌های دوست‌داشتنی» به کار گرفتم. البته برقرار کردن تعادل میان واقعیت‌های تاریخی و خلاقیت‌های ادبی و داستانی بسیار دشوار است. چرا که از یک‌سو نویسنده نمی‌خواهد مانند یک مورخ، تاریخ را روایت کند و از طرف دیگر نمی‌خواهد در مسیر خلق ادبی به تحریف تاریخ دچار شود. آن سرمشقی که در طول این سال‌ها راهنمای من بود، گرفتن چارچوب کلی از تاریخ بود، و در عین حال خلق جزئیاتی که با این چارچوب کلی هم‌سو باشد. به نظرم ناشر با توجه به این پیشینه بود که پیشنهاد تألیف چنین مجموعه‌ای را با بنده مطرح کرد.

■ تعبیر من این است که جدا از همه ویژگی‌های مثبتی که این کار دارد و آن را دوست‌داشتنی و مخاطب‌پسند کرده است، یک ویژگی بارز دارد: سخنی است برآمده از دل؛ وگرنه کار ضعف‌هایی هم دارد. بیان غیرمستقیم پیام داستان‌ها و ویژگی‌های شخصیتی هر یک از ائمه هم از نقاط قوت کار است، طوری که تقریباً ردی از نویسنده نمی‌بینیم. اما این پرهیز، لطمه‌هایی هم به کار زده، به‌گونه‌ای که تعلیق و کشمکش در این داستان‌ها کم‌رنگ است و داستان‌ها، خطی و روایی شده‌اند.

اصلی‌ترین تعلیقی که در «ستاره‌های دوست‌داشتنی» وجود دارد، انتظار مخاطب برای این اتفاق است که شخصیت اصلی داستان با هر ستاره چگونه ارتباط برقرار می‌کند. قالبی که من برای روایت هر ستاره در نظر گرفتم، حدود دو هزار کلمه بود که متن را در حد و اندازه یک داستان کوتاه تعریف می‌کرد. گنجاندن شخصیت‌هایی با این جایگاه ممتاز، در این داستان‌های کوتاه، کار بسیار دشواری بود که ممکن است کاستی‌هایی را هم رقم زده باشد. با این حال تصور من این بود که مخاطب چنین کتاب‌هایی خالی‌الذهن نیست و در این مورد اطلاعات تاریخی دارد. بنابراین تلاشم را معطوف به این موضوع کردم که با خلق یک فضای داستانی، فاصله زمانی هزار و چندصدساله میان مخاطب و ستاره‌ها را از میان بردارم و آن‌ها را برای مخاطبان قابل دسترس نشان دهم. به‌گونه‌ای که بتوانند به راحتی خود را جایگزین شخصیت اصلی داستان کنند و به سراغ ستاره‌ها بروند.

■ مورد دیگری که خیلی به دل من نشست، باز به همین بیان غیرمستقیم برمی‌گردد. برای مثال، در داستان امام حسین (ع) به جای آنکه مستقیم بروید سراغ این نکته که یاران سیدالشهدا در روزهای سخت واقعه عاشورا ایشان را تنها گذاشتند، از زبان ایشان ویژگی‌های دوست خوب را بیان کرده‌اید. این‌ها از ابتدا در ذهن شما بودند یا در طول نگارش داستان‌ها به آن‌ها رسیدید؟

تألیف این مجموعه نزدیک به دو سال زمان برد که شامل

کمتر دیده‌ام

جریان داوری

که به‌طور معمول

افراد خاصی را

شامل می‌شود،

به خلاقیت‌های

ادبی توجه داشته

باشد و بیشتر

«بازنویسی» را

بر «باز آفرینی»

ترجیح داده

است؛ به‌ویژه

در آثاری که

مضمون‌های

دینی دارند

مطالعات تاریخی و نگارش آثار می‌شود. یعنی با وجود اینکه ما با ۱۴ داستان کوتاه مواجهیم، اما هر کدام به واقع یک جهان داستانی‌اند و خلق یک جهان داستانی کار دشواری است؛ به‌ویژه زمانی که با حساسیت‌های تاریخی و اعتقادی هم مواجه باشیم. اما اینکه به بیان غیرمستقیم به‌عنوان مزیت «ستاره‌های دوست‌داشتنی» اشاره کردید، باور من این است که بیان غیرمستقیم ویژگی اصلی متن ادبی و داستانی است. به محض اینکه به مستقیم‌گویی رو آوریم، از وادی ادبیات داستانی خارج و به حوزه آموزش و تعلیم وارد می‌شویم.

اما اینکه ویژگی‌های هر داستان چگونه خلق می‌شدند، باید بگویم طی فرایندی تدریجی و زمان‌بر. از یک‌سو تاریخ در برابر من بود و از سوی دیگر، شخصیت داستانی آن کودک مشتاق را می‌دیدم که با حال و هوای خودش به کوچه پس کوچه‌های تاریخ سر می‌زند. این کودک مشتاق به دنبال فراگرفتن نکاتی بود که او را در زندگی روزمره یاری دهد و هر کدام از این ستاره‌ها، به بخش‌هایی از این نیاز پاسخ می‌دادند. به واقع پرسش‌های این شخصیت داستانی به من کمک می‌کرد، به دنبال پاسخ‌هایی متناسب از زبان ستاره‌ها بروم. اما مهم‌تر از همه این بود که تمام این اتفاقات در یک فضای داستانی شکل بگیرد تا به مخاطب کتاب امکان هم‌ذات‌پنداری و جایگزینی را بدهد. نکته مهم در سفر این کودک به ستاره‌ها، ارتباط بدون واسطه او با این ستاره‌ها بود و این معیار باعث می‌شد که هر آنچه برای این مسافر کوچک اهمیت دارد، در مسیر روایت دنبال شود. خلق فضاها هم تابعی از این موضوع بود که جغرافیای متفاوت ستاره‌های دوست‌داشتنی را به مخاطب یادآوری کند تا این سفر برای مخاطب ملموس شود.

■ شما در این مجموعه کتاب، نوری هم به چهره یاران نزدیک ائمه (ع) انداخته‌اید. سلمان فارسی، کمیل بن زیاد، هشام و دیگر یاران پیامبر و ائمه هم به نوعی در کار معرفی می‌شوند. چطور شد که پای این شخصیت‌ها به داستان‌ها باز شد؟ در شکل فعلی، نقش این یاران فقط در حد همراهی با پسر بچه‌ای است که می‌خواهد با ائمه - ستاره‌ها - آشنا شود. کاش بیشتر روی این شخصیت‌ها کار می‌شد و مخاطبان بیشتر با آن‌ها آشنا می‌شدند.

در قالب داستان کوتاه، بیش از این امکان پرداختن به این شخصیت‌ها نبود. ورود این شخصیت‌ها هم تابعی از نیازهای منطقی روایت داستانی بود که آن را برای مخاطب باورپذیر کند. وقتی کودک مشتاق به دنیایی ناآشنا وارد می‌شود، به‌طور طبیعی به سرپل‌ها و مسیرهایی نیاز پیدا می‌کند که او را با این جهان ناآشنا پیوند دهند. به همین دلیل شخصیت‌هایی انتخاب شدند که به نوعی با ایرانیان پیوند داشتند تا این کودک ناآشنا به زبان عربی را در این سفر پر رمز و راز همراهی کنند.

■ نظرتان درباره تصویرگری و طراحی کتابتان چیست؟ آیا در مجموع تصویرگر و مدیر هنری کتاب توانسته است به شما در القای پیام داستان‌ها کمک کند؟

تصویرگری و طراحی کتاب ستاره‌های دوست‌داشتنی، از نگاه من نویسنده ایده‌آل است، چرا که به خوبی توانسته است فضای خیالی را برای مخاطب به نمایش بگذارد. اما در نام‌گذاری کتاب، مدیر هنری ترجیح داد که از الگوهای سنتی پیروی کند. در حالی که پیشنهاد من این بود که هر کتاب با مشهورترین ویژگی یک ستاره نام‌گذاری شود. برای مثال، امام علی (ع) را با «ستاره عدالت» نام‌گذاری کنیم. امام حسن (ع) را با «ستاره صبر» و ... تا آن فضای خیالی انگیز متن، به عنوان هم راه پیدا کند. اما مدیر هنری بر این باور بود که با گذاشتن نام‌های تاریخی آن بزرگواران، تکلیف مخاطب با این کتاب روشن می‌شود که آیا چنین کتابی را مطالعه کند یا نه.

این استدلال برای من خیلی عجیب بود، چون در پس آن این نگاه وجود داشت که مخاطبان دو گروه هستند که یا مضمون این کتاب را می‌پسندند یا نمی‌پسندند! در حالی که کارکرد ادبیات داستانی ورای این تقسیم‌بندی‌های عرفی و اجتماعی است و بنای نویسنده بر این است که با تمامی مخاطبان سخن بگوید؛ حتی آن‌هایی که در برابر چنین مضمون‌هایی جبهه می‌گیرند. به همین خاطر هم در تمام تجربیات گذشته‌ام، از ابهام و ابهام برای دعوت مخاطب به چنین فضاهایی بهره برده‌ام و عنوان کتاب‌ها را به گونه‌ای انتخاب کرده‌ام که در آن‌ها مستقیم‌گویی نباشد تا مخاطب به تجربه کردن این گونه جهان‌های داستانی تمایل داشته باشد.

متأسفانه این نخستین باری بود که مدیر هنری یک انتشارات بدون مشورت، خواسته خود را در انتخاب عنوان کتاب بر من تحمیل کرد و زمانی که کتاب منتشر شد، متوجه این اعمال سلیقه شدم که با مضمون خیالی انگیز داستان‌ها هم خوانی ندارد.

■ در پایان اگر ناگفته‌ای هست بفرمایید.

ضمن قدردانی از توجه شما به این مجموعه، باید عرض کنم ادبیات داستانی قواعد و آداب خاص خودش را دارد و هر مضمونی که به این فضا وارد می‌شود، باید این قواعد و آداب را رعایت کند. پرهیز از تاریخ‌نویسی و همین‌طور پرهیز از مستقیم‌گویی که شامل نتیجه‌گیری‌های آشکار اخلاقی هم می‌شود، ضرورت انکارناپذیر فضاهای داستانی است. آنچه که در طول این سال‌ها بخش مهمی از مخاطبان را از داستان‌های دارای مضمون دینی‌گریزان کرده، نادیده گرفتن ضرورت‌های جهان داستانی است. در متن داستانی، نویسنده باید به مخاطب اجازه بدهد خودش از روایت استنتاج کند که کدام شخصیت ممدوح است و کدام شخصیت، ملعون. رمز و رازهای متن یا گره‌افکنی همان چیزی است که داستان را از آموزش مستقیم متمایز می‌سازد و مخاطب را تشویق می‌کند که جهان داستانی را تجربه کند.